

کلیسای ایرانیان مسیحی سن دیه گو و ال کاهون

کتاب مقدس، دانیال نبی

درس شماره ۲۸

فصل ۴: ۱-۳

آیه حفظی برای ۸ ماه آگست سال ۲۰۲۴

کتاب مقدس، اشعیا ۴۳: ۲

۲ چون از آبها بگذری من با تو خواهم بود و چون از نهرها عبورنمایی تو را فرو نخواهند گرفت. و چون از میان آتش روی، سوخته نخواهی شد و شعله‌اش تو را نخواهد سوزانید.

آیه حفظی برای ۱۵ ماه آگست سال ۲۰۲۴

کتاب مقدس، امثال ۱۶: ۱۸

۱۸ تکبر پیش‌رو هلاکت است، و دل مغرور پیش‌رو خرابی.

**قرانت کلام:** لطفاً کتابهای مقدستان را به بخش دانیال نبی باز بفرمائید، و فصل ۴: ۱-۳ را بخوانید. در جلسات گذشته شروع کردیم به مطالعه کتاب دانیال نبی. برای مرور مطالب لطفاً به آن دروس گذشته رجوع کنید.

۱ از نَبُوکَدْنَصَّر پادشاه، به تمامی قومها و امت‌ها و زبانها که بر تمامی زمین ساکنند: «سلامتی شما افزون باد!

۲ من مصلحت دانستم که آیات و عجایبی را که خدای تعالی به من نموده است بیان نمایم.

۳ آیات او چه قدر بزرگ و عجایب او چه قدر عظیم است. ملکوت او ملکوت جاودانی است و سلطنت او تا ابدالابد.

**دعا:** دعای داشته باشیم برای درک درست کلام خدا و اطاعت درست بر اساس آن درک درست.

**مطالعه امروز:** مخرب ترین روحیه، غرور است. غرور بود که باعث سقوط شیطان و فرشتگان همراهش شد. می توانید شرح آنرا در اشعیا ۱۴ و حزقیال ۲۸ بخوانید. غرور یعنی ما قانع و راضی به

جایگاهی که خدا به ما داده نباشیم. شیطان به جایگاهش به عنوان یک فرشته مقرب خدا در حضور خدا قانع نبود و می خواست خودش خدا شود. غرور در طول تاریخ باعث سقوط مردان و زنان بسیاری شده است.

غرور، اولین حکم از ده-حکم را می شکند، که می فرمائید انسان نباید هیچ خدائی غیر از خدای راستین را پرستش کند (خروج ۲۰: ۳). غرور خدای دیگری را بجای خدای راستین قرار می دهد، یعنی خود شخص را. خود پرستی بزرگترین دین رایج امروز جهان است. انسان مغرور خودش را بالاتر از خدای راستین قرار می دهد. خداوند در اشعیا نبی ۴۸: ۱۱ می فرماید: **جلال خویش را به دیگری نخواهم داد.** خدای راستین فرد مغرور را تحمل نمی کند.

در کتاب مقدس، امثال سلیمان یکی از بهترین قسمت‌های است که احساس خدا را نسبت گناه غرور بیان می کند. امثال ۲۱: ۴ می فرماید: **چشمان بلند و دل متکبر و چراغ شریران، گناه است.** امثال ۶: ۱۷ می فرماید: **چشمان متکبر و زبان دروغگو؛** امثال ۲۹: ۲۳ می فرماید: **تکبر شخص او را پست می‌کند،** امثال ۱۶: ۱۸ می فرماید: **تکبر پیش‌رو هلاکت است، و دل مغرور پیش‌رو خرابی.** بطور خلاصه، خداوند از آدم مغرور و متکبر، متنفر است. آدم مغرور در حضور خدا مکروه است چون نام خدا را بی حرمت می سازد. و غرور خود شخص را به نابودی می کشاند.

یک نمونه خوب در کتاب مقدس، در مورد اینکه چگونه خدا افراد مغرور را داوری و محکوم می کند، نمونه قوم آدوم است که در سرزمین اردن امروزی قرار داشتند. آدوم منطقه بود صحرایی در جنوب شرقی اورشلیم. پایتخت آن شهری بود به نام پترا. پترا بسیار مستحکم و حصاردار، در میان کوه‌های مرتفع بنا شده، که بهیچ وجه قابل نفوذ نمی بود. فقط یک تنگه باریک که پهنایش به اندازه یک نفر جا می داشت، پترا را به بیرون متصل می کرد. یک سرباز بتنهائی می توانست از آن تنگه محافظت کند، و راهش را ببندد.

در کتاب ارمیاء نبی ۴۹: ۱۶-۱۷، خداوند آدوم را داوری کرده، و می فرماید:

**۱۶ ای که در شکافهای صخره ساکن هستی و بلندی تلها را گرفته‌ای، هیبت تو و تکبر دلت تو را فریب داده است. اگر چه مثل عقاب آشیانه خود را بلند بسازی، خداوند می‌گوید که من تو را از آنجا فرود خواهم آورد.**

۱۷ و ادوم محلّ تعجب خواهد گشت به حدی که هرکه از آن عبور نماید متحیر شده، به سبب همه

صدماتش حیرت کرده و به وحشت می افتد.

امروزه پترا متروک و مخروب است در کشور اردن. نابودی اش بدین طریق بود که دشمنانش در جنگ، کانالهای آب شهر را که از کناره کوهها و صخره ها به شهر می رسیدند را مسدود کردند و مردم شهر از بی آبی تسلیم شدند. خداوند آن شهر مغرور را پائین آورده، فروتن کرد.

انجیل مقدس، در یعقوب ۴: ۶، واکنش پدر آسمانی را نسبت به غرور خلاصه می کند و می فرماید: **خدا با متکبران مخالفت می کند، اما فروتنان را فیض می بخشد.** و فصل چهارم کتاب دانیال یک تصویر زنده و عالی از این حقیقت است. فصل چهارم دانیال، به ما اهمیت تشخیص اقتدار و حاکمیت مطلق خدا، و موضع حقیر و ضعیف انسان در مقابل خدای راستین را به ما نشان می دهد. تمامی فصل چهارم در آیه ۱۷، خلاصه می کند، وقتی می فرماید: **این امر . . . شده است تا زندگان بدانند که حضرت متعال بر ممالک آدمیان حکمرانی می کند.** نبوکد نصر پادشاه مغرور بابل بعد از یک تجربه سخت بالاخره این درس را خوب یاد می گیرد، و خودش را در حضور خداوند فروتن کرده، و در آیه ۳۴ شهادت می دهد که: **و بعد از انقضای آن ایام من که نبوکد نصر هستم، چشمان خود را بسوی آسمان برافراشتم و عقل من به من برگشت و حضرت متعال را متبارک خواندم و حی سرمدی را تسبیح و حمد گفتم زیرا که سلطنت او سلطنت جاودانی و ملکوت او تا ابدالابد است.**

در دانیال فصل چهارم ما باز با نبوکد نصر مغرور ملاقات می کنیم. نبوکد نصر پادشاه یکی از بزرگترین و قدرتمندترین امپراطوری تاریخ بشر، یعنی امپراطوری بابل بود. بخاطر مقام و قدرتش، بخودش مغرور گشته، خود را بالاتر از خدا قرار داد. در فصل سوم خواندیم که یک مجسمه بزرگ از طلا از خودش می سازد و همه مقامات امپراطوری اش مرا محبور می کند که در مقابل تمثال او زانو زنند و آنرا عبادت کنند. ولی وقتی شدت و میشک و عبد نغو، سه دوست و همکار دانیال، حاضر نمی شوند سجده کنند، نبوکد نصر آنها را در کوره آتش انداخت. اگرچه خداوند آن سه جوان را نجات داد. ولی در فصل چهارم، خدا او را از آن مقام پائین آورده، تنبیه اش نمود. و وقتی که نبوکد نصر خودش را فروتن کرد، خداوند فیض و رحمتش را بر او جاری ساخت.

دانیال فصل چهارم، فقط یک شرح حال تاریخی از زندگی نبوکد نصر نیست. بلکه آنچه بر نبوکد نصر گذشت نمونه ای است از بسیاری چیزها: **اول**، این فصل هشدار می دهد که رهبران مغرور کشورهای مختلف

دنیا، که در تکبر و غرور می خواهند امپراطوری های خودشان را در مقابل و بجای ملکوت خدا قرار دهند. **دوم**، در ضمن فصل چهارم دانیال هشدار می دهد که ما آدمهای معمولی که برای خودمان و در زندگی خودمان، امپراطوری های کوچک درست نکنیم، و نخواهیم مانند یک پادشاه بر زندگیمان سلطنت کنیم. این خداوند عیسی مسیح است که باید پادشاه ما بوده و بر زندگی ما سلطنت کند.

**سوم**، فصل چهارم به ما نشان می دهد که چگونه خداوند متکبران را پایان می آورد، و فروتن می کند. **و چهارم**، فصل چهارم نشان می دهد که چگونه خداوند دولتها و امپراطوری های بزرگ و مغرور دنیا را که با خدای راستین ضدیت می کنند، می گویاند.

فصل چهارم کتاب دانیال نقطه اوج بیوگرافی روحانی زندگی نبوکد نصر است. خدا در زندگی او شروع به کار کرد از فصل اول، وقتی که دانیال و سه دوستش به عنوان اسیر به بابل آمدند. در فصل اول، بیاد دارید، دانیال و سه دوستش از فرمان پادشاه سرپیچی کرده، حاضر نشدند غذاهانی که بر طبق مقررات تورات برای یهودیان ناپاک بودند، را بخورند. در همان فصل اول نبوکد نصر متوجه صداقت، شرافت، فهم و حکمت ویژه آنان شد. نبوکد نصر متوجه شد که شخصیت این چهار یهودی از هر کسی در امپراطوری خودش بمراتب بالاتر است.

بعد از آنکه خدا صلاحیت دانیال و اعتبار دانیال و سه دوستش را به نبوکد نصر ثابت کرد، در فصل دوم، خواندیم که چگونه خداوند به دانیال قدرت و حکمت داد تا خواب فراموش شده و بغرنج و پیچیده را که نبوکد نصر دیده بود، و هیچ کدام از حکیمان دربارش نه می توانستند آن خواب را بازگو کنند، و نه آنرا به درستی تعبیر و تفسیر کنند، دانیال برای پادشاه بازگو و تعبیر کرد.

توانایی دانیال در درک و تعبیر خوابها و رویاها، نبوکد نصر را متعجب ساخت، و باعث شد که او درک عمیق تری از خدای راستین پیدا کند. و در فصل سوم، باز هم درک نبوکد نصر از خدای راستین عمیق تر می شود، زمانی که شدرک، میشک، و عبدنغو حاضر نمی شوند مجسمه او را عبادت کنند، و در کوره آتش انداخته شدند. ولی بر طبق شهادت خود نبوکد نصر کسی که منظرش شبیه پسر خدا بود، از آنان در کوره آتش حفاظت کرد، و هیچ آسیبی به آنها نرسید. نبوکد نصر باز دست خدا را در کار می بیند و درک عمیق تری از خدای راستین پیدا نمود.

حالا، در فصل چهارم، به نقطه اوج می رسیم. فصل چهارم، شرح حال توبه کردن، ایمان آوردن به خدای راستین، و نجات آسمانی نبوکد نصر است. نبوکد نصر، با فروتنی شهادت می دهد که چقدر مغرور

می بوده، و چگونه خدا او را تنبیه کرده، و آنچه را که مایه شرمساری اش بود، و بر سرش آمد. نبوکدنصر تمامی را در صداقت بازگو می کند و جلال را به خدا می دهد. بر خلاف ما که غالباً دوست داریم فقط در مورد چیزهای خوبی که خدا در زندگی ما انجام داده است صحبت کنیم. ولی از تنبیهات خدا بر خودمان حرفی نمی زنیم. ولی نبوکد نصر اینگونه شهادت نداد. و در اینجا، او درس خوبی به ما می دهد.